

Analysis of Axiological Realism in the Humanities: with Emphasis on the Realism of Value Propositions

Ramezan Alitabar Firouzjaei*

Abstract

Introduction: One of the important issues in the field of scientology is the value of sciences, especially humanities. By accepting this principle, the value realism in the humanities is raised. In this regard, there are different approaches in the West and the Islamic world. Some philosophical schools, such as positivists, based on the principle of meaninglessness of values and the neutrality of science, deny the having value of science and consider it as violating the objectivity and discovery of science. The interpretive and critical paradigms, on the other hand, find it impossible to limit values in science and believe that science is full of different values. Because they could not defend epistemological and axiological realism; Faced with epistemological relativism. But according to Islamic thought, while accepting the principle of the having value of science and explaining it, one can defend realism and objectivity, especially value realism in the humanities.

Method of Study: This article tries to deal with axiological realism in Islamic humanities through the method of rational analysis, based on the Islamic intellectual system. The focus of this article is on value realism. First, the meaning of value of science is explained, and then, while pointing to axiology in the three dominant paradigms, axiological realism in the humanities will be explained based on the intellectual framework of Islam, especially Transcendent Philosophy.

Findings: 1- According to the Islamic intellectual system, science is valuable and valuable by observing the principles and foundations of epistemology and value, not only does not harm the objectivity of science; But in line with epistemological values, they also have an identifying and guiding role; 2- In addition to value, the humanities have descriptive and value propositions, and the realism of descriptive propositions means that they can be adapted to reality and the matter

*Associate Professor at “The logic of understanding religion Department” in Research Institute for Islamic Culture and Thought (iict).

E-mail: R.alitabar@chmail.ir

Received date: 2021.02.12

Accepted date: 2021.07.06

itself; 3. From descriptive theorems to value and normative theorems, one can bridge (the relationship between "is" and "must"); Therefore, the realism of value propositions depends on the realism of descriptive theorems; 4- What is meant by fact in non-descriptive cases is value-normative fact. Value realism in the humanities; That is, value concepts and theorems, although we do not have external elements; But they do not lack the essence and reality, and with double mental activity, it is possible to judge the connection of these concepts with their own proportional reality. The reality and the essence of the matter are value propositions, interests and interests; 5. Value realism is based on ontological and epistemological realism; 6- The results of value realism in Islam are: stability and immortality of basic values in the humanities, providing a criterion of desirable values for a positive effect and facilitation in the process of science and determining the sources of knowledge in the humanities, especially in the field of values.

Conclusion: the axiological realism of the humanities and, consequently, some epistemological and methodological results such as the stability and Immortality of basic values, the facilitating role of values in the process of science and the determination of epistemological sources.

Keywords: Sensation, Perception, the Nature of Perception, the Steps of Perception, Perception Scope, Mulla Sadra.



تحلیلی بر رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی: با تأکید بر واقع‌نمایی قضایای ارزشی

رمضان علی تبار فیروزجایی*

چکیده

از مسائل مهم در حوزه علم‌شناسی، ارزش‌باری علوم، به‌ویژه علوم انسانی است. با پذیرش این اصل، مسئله رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی مطرح می‌شود. در این زمینه رویکردهای مختلفی در غرب و جهان اسلام وجود دارد. برخی مکاتب فلسفی، نظیر پوزیتیویست‌ها بر پایه اصل بی‌معنایی ارزش‌ها و بی‌طرفی علم، از اساس منکر ارزش‌باری علم شده، آن را ناقض عینیت و کاشفیت علم می‌دانند. در مقابل، طرفداران پارادایم تفسیری و انتقادی، محدود نمودن ارزش‌ها را در علم، غیرممکن می‌دانند و معتقدند علوم مملو از ارزش‌های مختلف است. آنان به جهت اینکه نتوانستند از رئالیسم معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی دفاع کنند، با نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی مواجه شدند؛ اما بر اساس اندیشه اسلامی، ضمن پذیرش اصل ارزش‌باری علم و تبیین آن، می‌توان از واقع‌نمایی و عینیت، به‌ویژه رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی دفاع نمود. مقاله حاضر می‌کوشد با روش تحلیل عقلی بر اساس منظومه فکری اسلام، به رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی اسلامی بپردازد. از یافته‌های مقاله حاضر، واقع‌نمایی ارزش‌شناختی علوم انسانی و به تبع آن، برخی نتایج معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظیر ثبات و جاودانگی ارزش‌های پایه، نقش تسهیل‌گری ارزش‌ها در فرایند علم و تعیین منابع معرفتی است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، ارزش، ارزش‌شناسی، واقع‌نمایی، رئالیسم ارزش‌شناختی.

۳۷
دهن
تحلیلی بر رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی: با تأکید بر واقع‌نمایی قضایای ارزشی

r.alitabar@chmail.ir

*دانشیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه علم، به‌ویژه علوم انسانی، ارزش‌باری آن است. این مسئله مشتمل بر دیگر مسائل مختلفی است؛ از جمله ارتباط آن با کاشفیت و عینیت علوم و رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی. مسئله ارزش‌باری علوم در مقاله حاضر پیش‌فرض تلقی شده و بحث درباره رئالیسم ارزش‌شناختی متمرکز خواهد شد؛ لذا ابتدا معنای ارزش و ارزش‌باری علم توضیح داده می‌شود و در ادامه ضمن اشاره به ارزش‌شناسی در سه پارادایم غالب، رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی، بر اساس چارچوب فکری اسلام به‌ویژه حکمت متعالیه تبیین خواهد شد.

«ارزش» با واژه‌هایی نظیر خیر و شر، خوب و بد، باید و نباید، واجب و ممنوع و مانند آنها بیان می‌شود. این واژه‌ها محمول قضایایی قرار می‌گیرند که موضوع آنها مفاهیمی ارزشی نظیر عدل، ظلم، امانت، غصب و... است؛ به عبارت دیگر مفهوم «ارزش» ناظر به «باید» و «نباید» و «مطلوبیت» و «نامطلوبیت» و «ارزش اخلاقی» (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۷۲-۷۷ / Barry & Alan, 1998, v.1, p.608) به معنای وسیع آن است که تمامی رفتارها و کنش‌های اختیاری به مثابه عام‌ترین هدف مطلوب در زندگی انسان را در بر می‌گیرد و در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف علوم انسانی نیز به معنای «مطلوبیت» (فرد، گروه یا جامعه) است؛ مثلاً در علم اقتصاد، ارزش کالا به معنای میزان مطلوبیت آن است؛ البته فعالیت‌هایی نیز که موجب افزایش ثروت و دارایی می‌شود، مطلوبیت دارند و به همین دلیل متصف به «ارزش» می‌شوند. در علم حقوق، ارزش کارهای اجتماعی بر اساس میزان تأثیرگذاری آنها بر تأمین منافع و مصالح اجتماعی مشخص می‌شود؛ به همین ترتیب در علم اخلاق نیز ارزش اخلاقی کنش‌های اختیاری و ویژگی‌های اکتسابی انسان بر اساس میزان تأثیری که در وصول به هدف نهایی اخلاقی دارند، تعیین می‌گردد. (ر.ک: شریفی، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۳۹ و ۱۳۹۳، ص ۳۳۰).

مراد از ارزش در بحث ارزش‌باری علم، بیشتر ناظر به ارزش فرامعرفتی (غیر معرفتی) است نه ارزش معرفتی؛ زیرا ارزش معرفتی ناظر به محتوا، مسئله عینیت و

صدق و به‌نوعی قوام‌بخش علم است. به عبارت دیگر ارزش‌های معرفتی، معیارهای دستیابی به صدق و تسهیل‌گر تحقق صدق‌اند. از جمله ارزش‌های معرفتی عبارت‌اند از: معیار سازگاری، سادگی، توان تبیین و پیش‌بینی و امثال آن. ارزش‌های فرامعرفتی اعم از ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌اند که اینجا مراد، بیشتر ارزش‌های اخلاقی است که به گونه‌ای حاکم بر سایر ارزش‌های معرفتی و فرامعرفتی است؛ البته ارزش‌های فرامعرفتی - به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی - به‌نوعی، ذیل ارزش‌های معرفتی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر ارزش‌های فرامعرفتی، ذیل مبانی ارزش‌شناختی قرار می‌گیرند و این مبانی همانند سایر مبانی نظری، جنبه معرفتی داشته، در محتوای علم نیز اثرگذار خواهد بود.

مسئله حضور ارزش‌ها در چند عرصه علم و پژوهش نظیر انتخاب مسئله و کاربرد نظریه‌های علمی کاملاً پذیرفته شده است. آنچه محل نزاع و اختلاف است، تأثیر ارزش‌ها بر محتوای علم است؛ زیرا در این مرحله ممکن است کاشفیت و عینیت علم را مختل سازد. به عبارت دیگر بیشتر اختلافات در ارزش‌بازی علم، مسئله نقش‌آفرینی ارزش‌ها در محتوای علم آن هم در مرحله داوری است. برخی به ارزش‌های فرامعرفتی، ارزش زمینه‌ای نیز اطلاق می‌کنند. مقصود از ارزش‌های زمینه‌ای این است که فی حد نفسه در پی قوام‌بخشی به علم نیستند؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی زمینه‌هایی هستند که در آنها علوم به همراهی ارزش‌های معرفتی شکل و قوام می‌یابد. مدافعان استقلال علم از ارزش، دقیقاً منکر همین نقش زمینه‌ای‌اند (Haddock, 2009, p.95).
به نقل از: غیاثوند و طالب‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵).

امروزه در فضای جاری علم و در بسیاری از حوزه‌ها شاهد ارتباط ارزش‌ها و تحقیقات علمی هستیم؛ مثلاً اینکه جامعه علمی حق انجام آزمایش‌های علمی و پنهانی و بدون کسب رضایت بر انسان را دارد یا خیر؛ اینکه آیا حتی درباره حیوانات می‌توان چنین آزمایش‌هایی را که گاه با مرگ یا آسیب‌های جدی یا حتی احساس درد همراه است، انجام داد یا نه؛ تحقیقات هسته‌ای و به طور کلی نظامی و طرح‌های شبیه‌سازی

انسانی، تنها نمونه‌هایی اندک از چنین ارتباطی هستند. عدالت، آزادی، امنیت، ترقی و مواردی از این دست نیز از روشن‌ترین نمونه‌های ارزش‌هایی هستند که با حوزه‌های مختلف علم در ارتباطند (غیاثوند و طالب‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۵۹).

این مسئله درباره علوم انسانی نیز صادق است و این علوم هم به لحاظ مبادی و هم به لحاظ مسائل با ارزش‌ها سر کار دارند؛ زیرا از ویژگی‌های بارز علوم انسانی این است که افزون بر قضایای توصیفی و اخباری، واجد قضایای ارزشی و تجویزی نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، علوم انسانی هم به توصیف و تبیین پدیده‌های انسانی می‌پردازند و هم به توصیه و ارزش‌گذاری اقدام می‌کنند. هر دو ساحت در علوم انسانی به‌ویژه ساحت قضایای توصیه‌ای و تجویزی مبتنی بر واقع‌گرایی ارزش‌شناختی و واقع‌نمایی* ارزش‌ها خواهند بود؛ زیرا هر حکم و قضیه توصیه‌ای و تجویزی، مسبوق به مبانی و مفروضات (موضع فرد در فرااخلاق و اخلاق هنجاری و به تعبیر دیگر وابسته به دیدگاه‌های ناظر به مبانی ارزش‌شناختی) اوست. در بخش توصیف کنش‌های انسانی نیز ایدئولوژی و نظام ارزشی فرد در تحلیل پدیده‌های انسانی و روش‌شناسی آن، کاملاً تأثیر دارد (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹). این نکته را درباره علوم انسانی موجود نیز می‌توان نشان داد. هرچند در پارادایم‌های غربی به‌ویژه مکتب پوزیتیویسم مدعی‌اند علوم انسانی همانند علوم طبیعی، علم محض، خنثی، بی‌طرف و عاری از هر گونه ارزش‌هاست، این ادعا هرگز با واقعیت علوم انسانی موجود تطابق ندارد؛ زیرا هر علمی، حتی علوم طبیعی نیز دارای یک سلسله مبادی ارزش‌شناختی است که البته در علوم انسانی، افزون بر ابتدای آن بر مبادی ارزش‌شناختی، بخشی از مسائل و محتوای آن را شامل می‌شود؛ مثلاً در علوم انسانی به‌ویژه در فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی گفته می‌شود انسان موجودی خودمحور، لذت‌طلب، سودطلب، قدرت‌طلب و... است (هابز،

* واژه «واقع‌نمایی» ناظر به ویژگی مفاهیم و قضایاست و «واقع‌گرایی» ناظر به رویکرد و مکتب فکری؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: فلان مفهوم یا قضیه واقع‌نماست، مراد این است که این مفهوم یا قضیه، ویژگی شناختاری دارد و ناظر به واقع‌مندی آن قضیه است و ما نیز رویکردی واقع‌گرا داریم.

۱۳۸۵، ص ۱۳۸). این گونه قضایا ناظر به توصیف و از سنخ اخباری است و از واقعیت انسانی خبر می‌دهد و آن را توصیف می‌کند؛ اما در علوم انسانی، قضایای ارزشی و انشایی نیز وجود دارد؛ مثلاً انسان چون بالفعل قدرت‌طلب و سودطلب است یا بالقوه واجد گرایش‌های یادشده است و قابلیت آن را دارد (اینها به‌ظاهر یک گزاره توصیفی‌اند)، باید در سیاست، اقتصاد و امثال آن، چنین رفتاری داشته باشد و از فلان رفتار بپرهیزد؛ به‌ویژه اینکه گزاره‌های انشایی علوم انسانی، ناظر به نیاز انسانی است و نیاز هم با ارزش‌ها پیوند دارد. این مسئله در تمامی رشته‌های علوم انسانی مطرح است و حتی اختصاص به علوم انسانی مطلوب ندارد، بلکه علوم انسانی موجود نیز واجد دو سنخ گزاره‌هاست، البته با جهت‌گیری‌های متفاوت.

مسئله ارزش‌باری علم، هم به لحاظ نظری و هم از جهت گزارش اقدامات انجام‌شده دارای پیشینه است. اما اصل رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی اسلامی فاقد پیشینه است. توضیح اینکه پیشینه‌کاوی یک مسئله، حوزه‌ها و امور مختلفی را شامل می‌شود. زمان و تاریخ طرح اولیه، خاستگاه و فضای اولیه، چگونگی ظهور آن، روند و مراحل تحول و تطور آن، نحوه مواجهه عالمان با آن، نتیجه حل آن، موقعیت فعلی آن و پژوهش‌ها و آثار موجود و امثال آن که در مجموع می‌توان پیشینه ارزش‌باری علم و رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم را در دو محور کلی خلاصه نمود: خاستگاه نظری و پژوهش‌ها درباره آن.

خاستگاه نظری مسئله را می‌توان در مکاتب مختلف علمی نشان داد که در مقاله حاضر، بند «الف» به این امر اختصاص یافت؛ اما به لحاظ پژوهش‌های صورت‌گرفته، رساله‌ها، کتاب‌ها و مقالات مختلفی درباره ارزش‌باری علم منتشر شده است؛ مثلاً ارزش در علم (Allchin, D. Values in science) اثر آلچین یا ارزش و عینیت در تحقیقات علمی (Longino, Values and Objectivity in Scientific Inquiry) اثر لانجینو و ارزش و دانش اثر دکتر سروش از جمله آن است. این مسئله در برخی کتاب‌ها نیز به صورت موردی اشاره شده است که از جمله آن می‌توان به کتاب مبانی

علوم انسانی اسلامی اثر / احمد حسین شریفی اشاره نمود؛ همچنین مقالاتی نظیر «دانش، ارزش و دانش ارزش‌بار»، اثر غیاثوند و طالب‌زاده (مندرج در مجله معرفت فلسفی شماره ۴۶) یا مقاله «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی»، اثر مجتبی مصباح (مندرج در مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی، ج ۳) و امثال آن در این زمینه منتشر شده است؛ اما در این میان، اثری که مشخصاً به مسئله «رتالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی اسلامی» پرداخته باشد، نیافتیم؛ لذا این از نوآوری‌های مقاله حاضر به شمار می‌آید.

الف) ارزش‌شناسی در پارادایم‌های سه‌گانه

پارادایم‌های فلسفی و علم‌شناسی، مختلف و متفاوت‌اند؛ اما برخی پارادایم‌های مهم عبارت‌اند از پوزیتیویسم، تفسیری و انتقادی. بر اساس مبانی و فلسفه پوزیتیویستی (ر.ک: چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۱۱ / هاملین، ۱۳۷۴، ص ۱۲۲ / گیلیس، ۱۳۸۱، ص ۲۲) ارزش‌شناسی این مکتب را می‌توان در چند عبارت خلاصه نمود: ارزش‌ها به دلیل اینکه تنها حکایت‌گر احساس و علایق عاطفی افراد و انسان‌ها هستند، اولاً بی‌معنایند؛ ثانیاً ملاک ارزش‌ها نیز تابع همان احساسات و عواطف درونی افراد و اعتبار جامعه است؛ ثالثاً «استدلال‌پذیر و عقلانی» نیستند؛ لذا ارزش‌ها از امور نسبی بوده و با تغییر گرایش‌ها دگرگون و تحول می‌یابند (ر.ک: گرگور، ۱۳۸۱، ص ۱۵-۱۴). بر این اساس پوزیتیویست‌ها علم را بی‌طرف و عاری از ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی، سیاسی و مذهبی می‌دانند؛ به عبارت دیگر علم، محصول تفکر منطقی و مشاهده نظام‌مند است؛ لذا باید خالی از ارزش و مستقل از آن باشد (ایمان، ۱۳۹۱، صص ۶۱ و ۱۱۵ / وبر، ۱۳۸۲، ص ۹۷-۹۸).

پارادایم تفسیری و تفهیمی، محدود نمودن ارزش‌ها و عمل کردن در محیطی غیر سیاسی و غیر ارزشی را غیرممکن می‌داند. این رویکرد با اصالت دادن به انسان و اختیار او، در کنش‌های متمایل به هدف و مقصود خاص، دخالت ارزش‌های کنشگران در دنیای اجتماعی را طبیعی و مرسوم می‌داند. وظیفه علوم انسانی به‌ویژه علوم اجتماعی،

انعکاس درست و دقیق دنیای اجتماعی مردم است که مملو از ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای آنان است و محقق در فرایند کشف دنیای اجتماعی مردم، چاره‌ای جز وارد شدن در این دنیا ندارد تا بتواند دیدگاه‌ها و احساسات مورد مطالعه خود را تجربه، تجزیه و تحلیل کند تا به معنا و تفسیر معنای کنش نزد کنشگران دست یابد. به نگاه تفهیمی‌ها، محقق علوم انسانی، یک ابزار انسانی جمع‌آوری اطلاعات است و چاره‌ای جز ایجاد یک رابطه انسانی با مورد مطالعه ندارد و به همین جهت، رابطه محقق و مورد مطالعه، رابطه‌ای نزدیک و تنگاتنگ است و تلاش وی جهت عاری از ارزش‌نمودن یافته‌های تحقیقاتی خود نیست؛ چون این امر نه ممکن است و نه سودمند (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶-۱۱۷ و ۱۳۹۰، ص ۱۳-۱۴). او به دنبال کشف و انعکاس همه ارزش‌هایی است که در کنش‌های اجتماعی با معنای مردم نهفته است. بر اساس این پارادایم، محقق در مقام شناخت ارزش‌ها و بینش‌های مخاطب نباید سوگیری و قضاوت داشته باشد. در رویکرد تفسیری، ارزش‌ها به سه طریق در حوزه علم نقش دارند: یکی به لحاظ هستی‌شناختی و به عنوان پیش‌فرض‌ها در مدل‌های پارادایمی علم حضور دارند؛ مثلاً اصالت نظم، اصالت معنا و اصالت تحول و امثال آن از این سنخ‌اند. راه دوم، حضور فرهنگ و ارزش‌های خاص در فرایند تحقیق است که از طریق مشارکت‌کنندگان به یافته‌های علمی منتقل می‌شوند. طریق سوم این است که ارزش‌ها از علم- به عنوان نتیجه یا فرایند- نشئت می‌گیرند که ممکن است در سطح وسیعی از جامعه و فرهنگ، توزیع شوند (Allchin, 1998, pp.1083-1092).

طرفداران رویکرد تفسیری و تفهیمی نتوانستند معیاری برای رئالیسم ارزش‌شناختی در امتداد رئالیسم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ارائه دهند و به همین جهت معمولاً با نسبیّت‌گرایی معرفتی مواجه‌اند.

در مقابل دو پارادایم یادشده، پارادایم انتقادی قرار دارد. مراد از پارادایم انتقادی، مکتب و «نظریه انتقادی» (Critical Theory) است نه «رئالیسم انتقادی» (Critical Realism) یا «عقلانیت انتقادی» (Critical Rationality). در پارادایم انتقادی، تحقیق

اجتماعی یک فعالیت اخلاقی و سیاسی است که لازم است محقق به یک موقعیت ارزشی متعهد باشد. به اعتقاد طرفداران پارادایم انتقادی، واقعیت‌های اجتماعی، ریشه در خلاقیت جمعی انسان‌ها دارد و مملو از ارزش، عقاید و باورهای خاص است؛ بنابراین ضرورت ارزش در حیات اجتماعی قابل کتمان نیست؛ ولی می‌توان در مقابل این ارزش‌ها، موضع‌گیری تصدیقی یا انتقادی نمود که تفهیمی‌ها، موضع‌گیری تصدیقی دارند؛ اما رویکرد انتقادی با نسبی‌گرایی تفهیمی و تفسیری مخالف است و واقعیت‌های ساخته‌شده در ارزیابی انتقادی، با چالش نقد و بررسی مواجه می‌شود. واقعیت‌هایی که به سلطه بر مردم ضعیف و استثمار آنان دامن می‌زنند، غیرانسان‌گرایند و باید از زندگی مردم محو شوند. دیدگاه انتقادی چگونگی محو این واقعیت‌ها را در فرایند تغییر و تحولات نظام اجتماعی تبیین می‌کند (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸). در علم‌شناسی انتقادی، عینیت به معنای بی‌طرفی ارزشی نیست، بلکه یک تصویر صحیح از واقعیت است؛ واقعیتی که ارزش در ذات و ماهیت آن نهفته است. پرسش اساسی علم انتقادی این است که محقق چه توصیه‌ای یا انتخابی از معرفت علمی را ارائه می‌دهد. نقش یک روشنفکر انتقادی، توصیه بر تغییر و تحول واقعیت اجتماعی است. آنان معتقدند تمامی علوم با یک موضع ارزشی آغاز می‌شوند؛ اما بعضی درست و بعضی نادرست‌اند. از این میان آنهایی درست است که در جهت درک نابرابری‌ها و رفع نابرابری‌ها باشند (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹). این مبنا در روش‌شناسی علوم انسانی نیز امتداد می‌یابد. روش‌شناسی انتقادی به سؤال درباره ارزش‌ها و فرضیات، مشارکت در اعمال اجتماعی و افشای ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌پردازد؛ از این رو ساختارهای اجتماعی سنتی را به چالش می‌کشد (Crotty, 1998, p.157). روش‌شناسی‌های انتقادی عبارت‌اند از: تحلیل محتوای انتقادی (Critical Discourse Analysis)، قوم‌نگاری انتقادی (Critical Ethnography)، اقدام‌پژوهی (Action Research)، نقد ایدئولوژی (Ideology Critique) و نظایر آن (ر.ک: قهرمانی، ۱۳۹۲، ص ۵۱ - ۶۹).

در پارادایم انتقادی با توجه به اینکه هدف کشف ساختارها و لایه‌های زیرین

نابرابری‌های اجتماعی و قدرتمندکردن توده تحت تسلط و جنبش سریع بر ضد نظام نابرابر اجتماعی است، معیار و منطق دقیقی برای تشخیص و فهم نابرابری‌ها وجود ندارد؛ همان‌گونه که معیاری برای تمییز آگاهی‌های کاذب، خطاها و توهمات و همچنین تعیین صحت و درستی یک تبیین ارائه نمی‌شود. به عبارت دیگر از ویژگی‌های این پارادایم، ارزش‌مداری و طرفداری از ارزش در علوم است؛ یعنی تمامی علوم با یک موضع ارزشی آغاز می‌شوند و این ارزش نیز در تمام فرایند تحقیق دخالت می‌کند؛ اما بعضی درست و بعضی نادرست‌اند. از این میان آنهایی درست است که در جهت درک و رفع نابرابری‌ها باشد. این درحالی است که معیارها و منطق تشخیص برابری‌ها و نابرابری‌ها مشخص نیست؛ همچنین بین تأثیر مثبت و تسهیل‌گر و تأثیر منحل و تحمیل‌گیر، تفکیکی صورت نگرفته است.

ب) رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی

واقع‌گرایی به لحاظ مراتب مختلف واقع، یعنی واقع تکوینی یا حقیقی (اعم از عینی و ذهنی، مادی و فرامادای، ماهوی و غیرماهوی) و واقع اعتباری (قراردادی، تشریحی، تقریری یا تنزیلی*) به واقع‌گرایی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، زبان‌شناختی، معناشناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی، شریعت‌شناختی (تشریحی، تقریری و تنزیلی) تقسیم می‌شود. بر اساس واقع‌گرایی هستی‌شناختی، عالم واقعی و عینی و مستقل از ذهن ما وجود دارد؛ به عبارت دیگر واقع‌گرایی هستی‌شناختی، تمامی مراتب واقع را می‌پذیرد. واقع‌گرایی معرفت‌شناختی، معرفت به انواع واقع را ممکن می‌داند و معتقد است معرفت، حکایت‌گر امر واقع است. واقع‌گرایی زبان‌شناختی یا معناشناختی، ناظر به رابطه زبان و عالم واقع بوده و مدعی است زبان، توصیف واقع است. رئالیسم روش‌شناختی در پاسخ واقع‌گرایانه به بهترین روش در تحقق معرفت به انواع واقع

* «واقع‌تقریری» یا «تنزیلی» نوعی اعتبار واقع (یا واقع اعتباری) و به منزله واقع است نه خود واقع؛ مثلاً «مؤدای اصول عملیه» به منزله «تکلیف واقعی» برای مکلف شاک و به جهت عبور از شک مقرر شده است.

است. بر اساس واقع‌گرایی تشریحی، تمام قضایا و گزاره‌های دینی، حکایت‌گر واقع‌اند و به نحوی با واقع در ارتباط‌اند. رئالیسم ارزش‌شناختی ناظر به نفس‌الامر داشتن ارزش‌هاست.

۱. انواع گزاره‌های علوم انسانی و واقع‌نمایی آن

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از انواع رئالیسم، رئالیسم ارزش‌شناختی است. این نوع رئالیسم در علوم انسانی در صدد است به رغم ارزش‌باری علوم، هم از کاشفیت و عینیت آنها دفاع کند و هم واقع‌نمایی قضایای ارزشی و هنجاری در این علوم را تبیین کند. توضیح اینکه گزاره‌های علوم انسانی به دو دسته قضایای توصیفی (اخباری-حقیقی) و توصیه‌ای (انشایی-ارزشی) قابل تقسیم‌اند و بخش عمده مسائل در علوم انسانی اسلامی از سنخ قضایای انشایی و ارزشی‌اند.

۱-۱. واقع‌نمایی قضایای توصیفی و ارتباط آن با قضایای ارزشی

به لحاظ معرفت‌شناختی، واقع‌نمایی قضایای حقیقی و اخباری (توصیفی) در تمامی علوم به‌ویژه علوم انسانی، قابلیت انطباق آنها با واقع و نفس‌الامر است و صدق آنها نیز به معنای مطابقت قضایا با واقع و نفس‌الامر خواهد بود. این قضایا به رغم توصیفی بودن و ارتباط آنها با «هست‌ها» و «نیست‌ها»، در دل خود، با ارزش‌ها سر کار داشته، به تجویزها و توصیه‌ها نیز منجر خواهد شد. به عبارت دیگر از قضایای توصیفی می‌توان به قضایای ارزشی و هنجاری پل زد که از آن به رابطه بین «هست‌ها» و «باید‌ها» تعبیر می‌کنیم. مراد از رابطه بین «هست‌ها» و «باید‌ها»، رابطه فلسفی و عقلی است که ذهن با یک یا چند مقدمه (هست‌ها) می‌تواند به یک نتیجه ارزشی برسد؛ لذا منظور این نیست که به صورت طبیعی و بدون لحاظ تحلیل عقلی بین «هست‌ها» و «باید‌ها» رابطه عینی یا رابطه منطقی،* وجود داشته باشد؛ بلکه منظور این است که عقل انسان با ملاحظه دقیق و تحلیل برخی گزاره‌های اخباری (هست‌ها)، به الزام، دستور و ارزش پی می‌برد. به عبارت دیگر مسئله اصلی در بحث حاضر، قابلیت استنتاج عقلی بایدها و نبایدها از

* به این لحاظ که مفاهیم و قضایای آن از سنخ معقولات ثانیه منطقی نیستند.

هست‌ها و نیست‌ها (ملازمه بین هست و باید) می‌باشد. این مسئله هم بر اساس مبانی فلسفی و عقلی قابل اثبات است (ر.ک: مطهری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶ و ۱۳۶۰، ص ۴/ صدرالمآلهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۱/ جوادی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶-۱۳۱/ مصباح، ۱۳۸۲، ص ۵۹-۶۰) و هم بر اساس آیات قرآن. بسیاری از باید‌ها و نبایدها و آموزه‌های ارزشی و اجتماعی قرآن کریم، نتیجه گزاره‌های اخباری و توصیفی است. در برخی آیات قرآن، پس از طرح توحید و هستی‌شناسی توحیدی، امر و نهی و انشائاتی را بر آن مبتنی کرده، این گونه استنتاجات به‌روشنی دیده می‌شود. این گونه استنتاج نوعی ترتب طبیعی و ارتباط عقلی را می‌رساند که کبرای آن، یک قانون و باید عقلی عام است؛ مثلاً در آیه «انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاة لذكری» (طه: ۱۴)، مسئله پرستش و اقامه نماز به عنوان یک گزاره الزامی، بر یگانگی معبود که یک گزاره «هست» به شمار می‌آید مترتب شده است.* در برخی آیات، اصل حاکمیت و عمومیت اراده خدا بر زندگی انسان و رازقیت آن نسبت به بشر، مبنای لزوم اطاعت از خدا و پرداخت حق مالی خویشان قرار گرفته است** که این ابتناء، یک امر قراردادی و اعتباری صرف نیست (ر.ک: علوی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰-۱۴۱)؛ بنابراین قضایای توصیفی (هست‌ها)، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق و تعیین متعلق ارزش‌ها دارند و با یک قضیه ناظر به «هست» می‌توان به گزاره ارزشی رسید.

روش قرآن در استدلال و استنتاج و نحوه ابتنای «ارزش» بر «دانش» یا «باید» بر «هست» مانند روش معمول و متعارف در استدلال شفاهی و استنتاج گفتاری است؛ زیرا ساختار زبانی قرآن که یک ساختار گفتاری و شفاهی است، استنتاج‌های یادشده نیز دارای ساختار شفاهی و گفتاری می‌باشد نه ساختار یک کتاب علمی. معمولاً در بسیاری

* برخی دیگر از آیات قرآنی در این زمینه و با همین لحن وجود دارد مانند: انبیاء: ۲۵/ مریم: ۶۵/ یونس: ۳/ غافر: ۱۳/ انعام: ۱۰۱-۱۰۳/ مریم: ۳۶/ زخرف: ۴۳/ انعام: ۱۵۳ و ۱۵۵/ انبیاء: ۹۲/ حج: ۱/ هود: ۱۲۳.
 ** أو لم یروا أن الله یسط الرزق لمن یشاء و یقدر إن فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون فآت ذالقریبی حقه و المسکین و ابن السبیل (روم: ۳۷).

از بیان‌ها و استدلال‌های شفاهی و گفتاری، بخشی از قضیه را به درک و فهم مخاطب واگذار نموده، در متن سخن نمی‌آورند؛ چنان‌که وقتی در عرف گفته می‌شود «هوا سرد است، پس لباس گرم بپوش»، این سخن کاملی به حساب می‌آید، هرچند از نظر منطق صوری برای نتیجه‌گیری، نیازمند مقدمه دیگری است. البته عقلاً نیز خودآگاهی یا ناخودآگاهی این نظریه منطقی را پذیرفته‌اند، در عین حال می‌دانند که مقدمه دوم (کبرای قضیه) به دلیل بدیهی بودن یا مسلم بودن آن، در متن عبارت نیامده و گوینده در رساندن مراد خویش به ذهن و فهم مخاطب تکیه کرده است.

یکی از شبهات مطرح در این زمینه آن است که بین «هست‌ها» به عنوان مقدمه و بین «بایدها» به عنوان نتیجه، سنخیتی وجود ندارد تا بتوان «باید» را از آنها استنتاج کرد. به عبارت دیگر در مسئله استنتاج «باید» از «هست»، بین نتیجه (باید) و مقدمه (هست) هم از لحاظ صورت قضیه و هم از لحاظ مفردات، گسیختگی وجود دارد؛ زیرا مقدمات از سنخ قضایای حقیقی و توصیفی بوده و قابل صدق و کذب است؛ در حالی که نتیجه از سنخ انشاء و اعتبار است؛ بنابراین نمی‌توان از «هست» به «باید» رسید (سروش، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵).

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً همان گونه که در قلمرو علوم تجربی یعنی طبیعت، خیر و شر و نفع و ضرر وجود دارد، در مسائل ماورای طبیعت مانند اخلاق نیز این امور وجود دارد. همان طور که در مسائل تجربی، انسان حرارت آتش را احساس می‌کند و از این حکم نظری که «آتش می‌سوزاند» به حکم عملی که «باید از آتش پرهیز کرد» می‌رسد، در مسائل اخلاقی نیز چنین حکمی را صادر می‌کند؛ به این صورت که آنچه برای زندگی انسان نافع و سودمند «هست»، «باید» آن را انجام داد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۶-۴۵).

ثانیاً در حوزه ارزش‌های اخلاقی هرگز از دو مقدمه ناهماهنگ به یک نتیجه غیر منسجم با آنها نمی‌رسیم؛ بلکه در همه موارد، قیاس مرکب یا قیاس بسیطی است که بعضی از مقدمات آن «مطوی» است و در نتیجه هرگز از دو «باید» یک «هست» یا از دو

«هست» یک «باید» استنتاج نمی‌شود؛ مثلاً استدلال به اینکه «این کار خوب است، پس باید آن را انجام داد» در اصل به این صورت است: «این کار خوب است و هر خوب را باید انجام داد؛ پس این کار را باید انجام داد». این استدلال، مرکب از مقدمه‌های اعتباری و نتیجه اعتباری است (ر.ک: همان).

۲-۱. واقع‌نمایی قضایای ارزشی (انشایی) در علوم انسانی

بخشی از مسائل علوم انسانی اسلامی را قضایای ارزشی و هنجاری تشکیل می‌دهند. واقع‌نمایی قضایای ارزشی نیازمند تبیین دقیق‌تری است؛ زیرا اعتباریات و ارزش‌ها تابع احتیاجات حیاتی و عوامل محیطی بشر بوده و برای آنها به تبع سیر تکاملی زندگی اجتماعی، متغیرند. به عبارت دیگر ابهاماتی درباره واقع‌نمایی در علوم انسانی به‌ویژه در حوزه ارزش‌ها پدیدار می‌شود و برخی با پذیرش ناواقع‌نمایی در این حوزه، قایل به نسبت‌گرایی شده‌اند؛ زیرا اعتباری‌بودن گزاره‌های علوم انسانی را به معنای قراردادی و انشایی بودن می‌دانند و هیچ گزاره علوم انسانی را مرتبط با واقعیت خارجی ندانسته و معتقدند اعتبار گزاره‌های انشایی و ارزشی در علوم انسانی، وابسته به خواست و قرارداد جامعه است و از همین رو واقع‌نمایی را مورد خدشه قرار می‌دهند. به اعتقاد ما قضایای اعتباری نیز دارای نفس‌الامر متناسب با خود می‌باشند.

مراد از واقع در قضایای غیر توصیفی واقع ارزشی-هنجاری است. واقع‌گرایی ارزش‌شناختی در حوزه علوم انسانی با توجه به ارزش‌باری آن، به معنای واقع‌نمایی قضایای ارزشی و هنجاری است. مفاهیم ارزشی و قضایای آن، هرچند مابازای خارجی ندارند، فاقد نفس‌الامر و واقع نیستند و با فعالیت مضاعف ذهنی می‌توان نسبت به ربط این مفاهیم با واقع متناسب خودشان داوری نمود. بیشتر مفاهیم ارزشی (اعم از مفاهیم موضوعی و محمولی) از سنخ معقولات ثانیه فلسفی‌اند که ذهن با فعالیت مضاعفی این مفاهیم را انتزاع می‌کند و در قالب قضیه ارزشی می‌ریزد.

موضوع قضایای ارزشی (نظیر عدالت، ظلم، صداقت، احسان، انفاق، دشمنی، دوستی و...) ناظر به فعل و کنش اختیاری انسان است. این موضوعات از سنخ مفاهیم و

معقولات فلسفی و انتزاعی بوده و دارای منشأ انتزاع‌اند و واقعیت آنها نیز مبتنی بر واقعیت منشأ انتزاع می‌باشد و از آنجا که منشأ انتزاع آنها امور عینی و واقعی است، دارای پشتوانه عینی و واقعی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴) مفاهیم محمولی گزاره‌های ارزشی نیز از سنخ مفاهیم فلسفی‌اند. واقع‌نمایی قضایای ارزشی و تجویزی، با تحلیل کنش اختیاری انسان و بررسی تأثیر فعل و کنش یادشده در رسیدن به اهداف مورد نظر می‌باشد. اگر این فعل تأمین‌کننده آن اهداف باشد، از رابطه میان این دو با هدف، عنوان و مفاهیم ارزشی و تجویزی انتزاع می‌شود.

بنابراین قضایای ارزشی در علوم انسانی، گزاره‌ها و جملاتی هستند که در صددند درباره رفتار و کنش اختیاری آدمی داوری ارزشی (اعم از اخلاقی، فقهی، حقوقی، هنری و امثال آن) داشته باشند. تعیین ماهیت این گزاره‌ها وابسته به ماهیت و حقیقت مفاهیم سازنده آن می‌باشد. برخی عناصر و مؤلفه‌های سازنده قضایای علوم انسانی از سنخ معقولات ثانی فلسفی‌اند و در نتیجه قضایایی که متشکل از موضوع و محمول یادشده‌اند نیز نقشی بیش از بیانگری رابطه میان فعل و کنش اختیاری انسان ندارند.

۲. ابتدای واقع‌گرایی ارزش‌شناختی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

واقع‌نمایی قضایای ارزشی و هنجاری در علوم انسانی، خود مبتنی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاصی است. واقع‌گرایی هستی‌شناختی ناظر به واقع (نفس‌الامر) اعم از واقع تکوینی، تشریحی، ارزشی، انتزاعی، ذهنی و امثال آن است و به تبع آن، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی شکل می‌گیرد که معتقد است شناخت و دست‌یابی به انواع واقع یادشده امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر واقع‌گرایی معرفت‌شناختی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی استوار است؛ زیرا واقع‌گرایی هستی‌شناختی مدعی است جهانی مستقل از ذهن شناسنده وجود دارد و ذهن نیز یکی از جهان‌های واقعی است (واقع‌گرایی هستی‌شناختی) و شناخت و دست‌یابی به جهان واقع امکان‌پذیر است (واقع‌گرایی معرفت‌شناختی)؛ زیرا کسی که به لحاظ هستی‌شناختی، واقع‌گراست، ممکن

است در معرفت‌شناسی، ناواقع‌گرا باشد؛ اما عکس آن، صادق نیست؛ چراکه واقع‌گرایی معرفت‌شناختی مستلزم پذیرش واقع‌گرایی هستی‌شناختی است؛ اما واقع‌گرایی هستی‌شناختی، اعم از واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی است. این مسئله درباره واقع‌گرایی ارزش‌شناختی نیز صادق است. با پذیرش واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نوبت به واقع‌گرایی ارزش‌شناختی می‌رسد، مبنی بر اینکه اولاً ارزش‌ها دارای نفس‌الامرند (رئالیسم ارزش‌شناختی)؛ ثانیاً شناخت واقع‌ارزشی نیز امکان‌پذیر است (رئالیسم در معرفت‌شناسی مقید) و ثالثاً شیوه‌ها و روش‌هایی برای شناخت ارزش‌ها وجود خواهد داشت (رئالیسم روش‌شناختی). بنابراین ربط انواع واقع‌گرایی به صورت طولی و دارای تقدم و تأخر رتبی است؛ به این معنا که رئالیسم ارزش‌شناختی و روش‌شناختی بر رئالیسم معرفت‌شناختی و هر سه نیز بر رئالیسم هستی‌شناختی استوارند (See: Trigg, 1980, p.27).

یکی از اصول ارزش‌شناختی که خود ریشه در هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دارد، اصل حسن و قبح ذاتی و عقلی است. این اصل به مثابه پایه‌ای‌ترین قضایای حکمت عملی، نقش زیرساختی برای سایر علوم به‌ویژه علوم انسانی دارد (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۰ و ۱۴۰۷ق، ص ۸۴ / قاضی عبدالجبار، [بی‌تا]، صص ۸۶ و ۳۲۸ / صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۸۰ / طوسی، ۱۳۵۶، ص ۴۱ / سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۲۳ / حائری یزدی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۷ و ۱۰۹ / صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲۶). ذاتی بودن ارزش‌ها به مقام واقع (ثبوت) و نفس‌الامر ارزش‌های پایه اشاره دارد که از سنخ هستی‌شناسی ارزش‌هاست (واقع‌گرایی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی) و عقلی بودن آن ناظر به مقام ادراک و اثبات می‌باشد که جنبه معرفت‌شناختی و روش‌شناسی دارد (رئالیسم معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸ / سبحانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴ / لاهیجی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۵). به عبارت دیگر ذاتی بودن حسن و قبح افعال یعنی افعال به خودی خود و بدون استناد به چیز دیگری (نظیر امر و نهی شارع)، به حسن یا قبح متصف می‌شوند؛ لذا حسن و قبح برخی افعال ریشه در نفس‌الامر آن دارد.

ارزش‌ها به دو دسته ارزش ذاتی و غیر قابل تقسیم‌اند. ارزش ذاتی ارزشی است که مقتضای ذات یک کنش یا ویژگی است و هرگز تابع رأی و نظر افراد و جوامع نیستند و در نتیجه نمی‌توان حکم آنها را با قراردادهای جمعی یا امر و نهی فردی یا شرعی یا سلیق و خواست افراد تغییر داد؛ مثلاً عدالت ذاتاً اقتضای ارزشی مثبت را دارد و ظلم نیز ذاتاً مقتضای ارزش منفی است. در مقابل ارزش پاره‌ای دیگر از امور عارضی، تبعی، عاریتی و غیره است؛ لذا احکام آنها با تغییر اعتبار و حیثیت، تغییر خواهد یافت؛ مثلاً ارزش «لذت» بستگی به نتیجه و رابطه آن با ارزش‌های پایه دارد؛ اگر موجب کمال و تعالی انسان شود، مطلوب است و اگر موجب نقصان و تنزل گردد، از سنخ ظلم بوده، ارزش منفی پیدا می‌کند (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۲). خلاصه اینکه ارزش به دو دسته ارزش ذاتی و غیر قابل تقسیم است. ارزش ذاتی یعنی ارزشی که مقتضای ذات یک کنش یا ویژگی است مثل حسن عدل و قبح ظلم که ارزش پایه‌ای است و سایر امور و ارزش‌ها نیز با انطباق یا عدم انطباق با این ارزش‌ها سنجیده می‌شوند. این مسئله در علوم انسانی به‌ویژه روش‌شناسی آن، تأثیر مستقیمی خواهد داشت؛ زیرا اولاً تعیین‌کننده منابع معرفتی ارزش‌ها در علوم انسانی است؛ مثلاً منابع معرفتی ارزش‌های پایه، عقل است نه صرفاً وحی و نقل؛ ثانیاً فرایند داوری‌ها نیز متفاوت خواهد بود؛ مثلاً شناخت و داوری در ارزش‌های ذاتی با روش بدهت عقل است. آیات و روایات نیز به نحو ارشادی و تأیید عقل، ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را معرفی می‌کنند؛ همچنین نسبت به مصادیق و جزئیات ارزش‌ها، آیات و روایات، منبع معرفتی به شمار می‌روند؛ از این رو برای فهم، تفسیر و تطبیق ارزش‌ها نیازمند منطق فهم متن می‌باشیم که علوم انسانی اسلامی از آن بهره خواهد گرفت.

ج) نتایج رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی

رئالیسم ارزش‌شناختی در علوم انسانی نتایج و لوازم مختلفی (اعم از نتایج معرفت‌شناختی و روش‌شناختی) در این علوم خواهد داشت که در ادامه به برخی نتایج مهم اشاره خواهد شد:

۱) ثبات و جاودانگی ارزش‌های پایه در علوم انسانی

از لوازم رئالیسم ارزش‌شناختی، ثبات، جاودانگی و اطلاق ارزش‌هاست. ثبات و اطلاق ارزش‌ها به این معناست که اصول ارزشی، اموری ثابت، دائمی و همگانی‌اند و هرگز استثنا نمی‌پذیرند و نسبی بودن برخی ارزش‌ها به معنای نسبییت معرفت‌شناختی ارزش‌ها نیست، بلکه به دلیل تغییر و تحول شرایط واقعی است؛ زیرا این ارزش‌ها ریشه در واقعیت دارند و تا زمانی که واقعیت و نفس‌الامر آن ثابت باشد، ارزش‌های آن نیز ثابت خواهد بود. بر این اساس، اصول ارزشی در علوم انسانی وابسته به هیچ امری خارج از ذات موضوعات و آثار و نتایج واقعی آنها نیستند؛ از این رو آنچه موجب می‌گردد یک موضوع متّصف به خوبی یا بدی اخلاقی گردد، فقط مجموعه عناصر موجود در ذات موضوع و آثار واقعی مترتب بر آن می‌باشد نه حوادث و شرایط خارج از آن؛ مثلاً اگر صداقت، عفت، حفظ حرمت دیگران و امثال آن به لحاظ اخلاقی عملی پسندیده است، اصولاً در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایطی و با هر فاعلی، ستوده و اخلاقی است، مگر آنکه تغییر شرایط، موجب تغییر در ماهیت و ذات عمل گردد یا باعث بروز تزاخم بین ارزش‌ها شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۴).

وقتی گفته می‌شود ارزش‌ها مطلق، ثابت و تغییرناپذیرند، یعنی اولاً مراد اصول و ارزش‌های پایه است؛ ثانیاً سایر ارزش‌ها نیز تابع میل و سلیقه فردی و جمعی نیستند؛ مثلاً «حسن عدل» و «قبح ظلم» مطلق‌اند و هیچ قید و شرطی ندارند؛ در حالی که «حسن راستگویی» یا «قبح دروغ‌گفتن» مقید به وجود مصلحت و عدم مفسده و انطباق با عدل است. اطلاق ارزش‌ها را می‌توان به جهات مختلفی نظیر اطلاق فردی، اطلاق زمانی، اطلاق مکانی، اطلاق فرهنگی و... تقسیم نمود (غروی نایینی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۴۲). با توجه به ارزش‌باری علوم انسانی و وجود قضایای ارزش فراوان در بیشتر رشته علوم انسانی اسلامی - نه صرفاً علم اخلاق - برخی ارزش‌ها نظیر عدالت و ظلم در علوم انسانی به مثابه ارزش معیار و پایه، امری مستقل و مطلق‌اند و سایر ارزش‌ها به مثابه ارزش‌های وابسته و متغیرند. تغیر و وابستگی این ارزش‌ها به معنای

نسبیت آنها نیست؛ بنابراین همان گونه که ارزش‌های ثابت و مطلق معیاری برای سایر ارزش‌ها به شمار می‌آیند، برای اصل تأثیر ارزش‌ها در فرایند پژوهش نیز نقش خواهند داشت و این نقش، مانع نسبیت معرفتی می‌باشد؛ از این رو با پذیرش اصول ارزشی ثابت در علوم انسانی نمی‌توان ارزش‌باری این علوم و همچنین تأثیر ارزش‌های وابسته در این علوم را به عنوان اموری نسبی، سلیقه‌ای و متناسب با امیال و خواسته‌های افراد دانست؛ چون اصول ثابت، مانع دخالت امیال، خواسته‌ها و احساسات در فرایند تحقیق است. به عبارت دیگر این اصول، معیار تصحیح امیال، خواسته‌ها و سایر ارزش‌هاست؛ زیرا خواسته‌های افراد تحت تأثیر نظام ارزشی آنان شکل می‌گیرد. یک نظام ارزشی نادرست، امیال و خواسته‌های نادرستی را در انسان سامان می‌دهد و امیال و ارزش‌های نادرست نیز فهم نادرست را به دنبال دارند. هدف از یک پژوهش علمی، کشف حقیقت است و این زمانی اتفاق خواهد افتاد که گرد و غبار امیال و خواسته‌های حیوانی و نفسانی از چهره آن زدوده شود (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳، ص ۴۴۳) و این تنها با داشتن معیار ثابت صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه بخشی از علوم انسانی از سنخ توصیه و تجویز است، باید در این مرحله به ارزش‌های ثابت و مستقل توجه شود و تجویزها و توصیه‌های ارزشی و هنجاری، ناظر به این اصول باشد.

۲) معیار اعتبار قضایای ارزشی در علوم انسانی

قضایای انشایی و ارزشی را با تبیین خاصی و بر اساس روابط علی و معلولی می‌توان به واقعیت‌ها و حقایق ارجاع داد؛ واقعیت‌هایی که بر اساس آن، ارزش‌ها شکل می‌گیرند؛ مثلاً الزام به بعضی کارها و ترک بعضی دیگر به این معناست که الزام به انجام کاری ما را به هدف مورد نظر نزدیک می‌کند و الزام به ترک ما را از رسیدن به آن باز می‌دارد؛ لذا می‌توان درباره نفس‌الامر آن قضایا و همچنین صدق و کذب یا حق و باطل (درستی یا نادرستی و بجا یا نابجا بودن) آن قضایا (انشا) داوری نمود و در صورت نادرست بودن مبنای آن الزام، می‌گوییم صادق یا حق است. معیار صدق آن نیز مطابقت آن انشا با هدف مورد نظر می‌باشد؛ لذا مصالح و مفاسد مورد نظر، نفس‌الامر انشائیات را شکل

می‌دهند و انشائیات و الزامات اعتباری، اگر مستند به ملاکات واقعی نباشد، صدور چنین انشائاتی غیر موجه و بی‌اعتبار خواهد بود. موجه‌بودن یک قضیه اعتباری بدین معناست که مثلاً کار خاصی مثل «الف» با هدف معینی مانند «ب» سنجیده می‌شود و چنانچه کار «الف» مقدمه دستیابی به هدف «ب» باشد، انجام فعل «الف» نسبت به هدف «ب» ضروری است. فردی که بر اساس این ضرورت، انشا می‌کند، می‌گوییم این اعتبار، موجه، معتبر و صحیح است و مطابق با واقع و نفس‌الامر می‌باشد (مطابقت انشا با ضرورت یادشده که درحقیقت، نفس‌الامر برای این انشا می‌باشد)، به ضرورت یادشده، ضرورت بالقیاس نیز می‌گوییم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۴). به عبارت دیگر نفس‌الامر قضایای اعتباری، مصالح و منافع مورد نظر می‌باشد؛ زیرا اعتباریات وسیله‌ای هستند برای به‌دست‌آوردن کمال و مصالح زندگی و تأمین نیازهای زندگی و نیل به «سعادت» و «مصلحت» و انسان؛ به همین دلیل قوانین و احکام فردی و اجتماعی را جعل و تدارک می‌بیند. واقعیت اعتباریات ریشه در نتیجه و غایت فعل دارد. اعتباریات اگر منطبق بر «مصلح» و «سعادت» بشر باشد، صادق و اگر منطبق بر «مفاسد» باشد، باطل است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۵ و ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱).

۳) نقش ارزش‌ها در فرایند تحقیق و پژوهش

مسئله ارزش‌باری علوم انسانی و رئالیسم ارزش‌شناختی آن را در حوزه روش‌شناختی می‌توان نشان داد. نخست اینکه ارزش‌ها در مراحل مختلف تحقیق، اعم از فرضیه‌پردازی، مقام کشف و مقام توجیه،* نقش دارد. گام‌های نخست در حوزه روش‌شناختی، مرحله فرضیه‌پردازی و همچنین فرایند کشف، ناظر به انتخاب مسئله و پرسش‌هاست. ارزش‌ها در انتخاب مسئله به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه حضور دارند؛ چراکه هر انتخابی مولود یک اولویت‌بندی است که حتی مدافعان استقلال علم از ارزش، امکان تأثیرپذیری فعالیت‌های علمی از آن، بلکه مطلوبیت آن را در مقام انتخاب مسئله می‌پذیرند. مسئله‌ای که ذهن یک دانشمند مسلمان در بستر ارزش‌های اجتماعی-

* به اعتقاد ما، مقام کشف و توجیه (بر خلاف دیدگاه پوزیتیویست‌ها) دو حوزه مستقل نیستند.

اسلامی به خود مشغول می‌کند، با اولویت‌های یک غیر مسلمان متفاوت است. در مرحله بعد، انتخاب یک روش برای تحقیق است؛ مثلاً به دلیل ملاحظات اخلاقی یا اجتماعی، از میان روش‌های مختلف، روش خاصی (ترکیب تجربه و تحلیل عقلی-ریاضی-منطقی) که کاملاً متأثر از این ملاحظات است، انتخاب می‌شود یا گاهی وزن مشاهده مستقیم کاهش می‌یابد تا آسیمی که به لحاظ اخلاقی نامطلوب تلقی می‌شود، ایجاد نگردد. ارزش‌ها در مرحله گردآوری داده‌ها، فرضیه‌سازی و تفسیرها نیز حضور پررنگی دارند؛ مثلاً از میان چند فرضیه، فرضیه‌ای که با ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی دانشمند هماهنگ‌تر است، انتخاب می‌شود. البته این انتخاب به معنای پذیرش نهایی و یا صادق بودن آن نیست؛ چراکه تعیین ارزش صدق مربوط به مقام توجیه است نه کشف و گردآوری (غیاثوند و طالب‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۵۹، Longino, 1990, pp.142-127/ Elliott, 2011, p.303-324/ McKaughan, 2009, p.598-611).

دومین مرحله روش‌شناختی مربوط به مقام داوری و توجیه است. در اینجا نیز می‌توان سخن از ارزش‌باری دانش به میان آورد؛ مثلاً از میان سه فرضیه «الف»، «ب» و «ج» در فرایند یک پژوهش، دو حالت متصور است: نخست آنکه بر اثر تحقیق، به این نقطه می‌رسیم که وزن شواهد دال بر فرضیه «الف» در قیاس با دو فرضیه دیگر سنگینی بیشتری داشته باشد. آیا خود این داوری درباره درجه دلالت شواهد یا اثبات‌پذیری یک فرضیه متأثر از ارزش‌ها نیست؟ گذشته از این، به واسطه این داوری ما نظریه‌ای را می‌پذیریم یا طرد می‌کنیم؛ یعنی به صرف ارائه عددی درباره درجه دلالت شواهد سه فرضیه بسنده نمی‌کنیم و از بین آنها دست به گزینش می‌زنیم؛ لذا در این حالت نیز با تأثیر ارزش‌ها مواجه‌ایم. البته ارزش‌ها در این مرحله، نباید منافاتی با عینیت، کاشفیت و ارزش صدق داشته باشند؛ زیرا ملاک نهایی در علم، عینیت و صدق است (ر.ک: غیاثوند و طالب‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۵۹). توضیح اینکه تأثیر ارزش‌ها بر محتوای علم به‌ویژه در مقام داوری، حتمی و قطعی است؛ اما مهم، نوع و نحوه تأثیر آن در محتوای علم است. تأثیر برخی ارزش‌ها بر محتوای علم، نه تنها مفید و مطلوب است، بلکه لازم و ضروری

نیز می‌باشد. ارزش‌های مفید به مثابه ابزار معرفت‌بخش و تسهیل‌گر علم به شمار رفته و دقیقاً در راستای تحقق عینیت و کاشفیت علم عمل می‌کند. برخی ارزش‌های ناظر به اخلاق پژوهش از این سنخ‌اند؛ اما برخی ارزش‌های حاکم بر علم، مخل، مخرب و تحمیل‌گرند. این مسئله به نوع ارزش‌ها و نحوه کاربست آن در فرایند و محتوای علم بستگی دارد. بخشی از عوامل انحرافی در علم، تأثیر ارزش‌های نادرست یا کاربست نادرست مبانی ارزش‌شناختی می‌باشد؛ مثلاً در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، ارزش‌های ناظر به سود و فایده شخصی که ریشه در فلسفه اخلاق دارد، هم محرک فعالیت‌های اقتصادی است و هم در نظام معرفتی و حتی در مفهوم عدالت اقتصادی نیز تأثیر خواهد داشت؛ بنابراین اخذ این ارزش‌ها در علم اقتصاد، دقیقاً روی محتوای علم - به‌ویژه مقام داوری - اثر می‌گذارد. این اثر نه تنها مقدمه و تسهیل‌گر کشف واقع و تحقق عینیت در علم اقتصاد اسلامی نیست، بلکه محقق را از دست‌یابی به علم مطلوب باز می‌دارد.

به دیگر سخن ارزش‌های غیر معرفتی لزوماً با ارزش‌های معرفتی و به تبع آن با عینیت و صدق منافاتی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که ارزش‌های معرفتی ناظر به ماهیت و ذات علم (مسئله صدق و توجیه) و به‌نوعی قوام‌بخش آن است و ارزش غیر معرفتی نظیر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نیز می‌توانند در همین راستا تأثیر مثبت و نقش تسهیل‌گری داشته باشند. این ارزش‌ها زمینه‌هایی هستند که در آنها علوم به همراهی ارزش‌های معرفتی شکل و قوام می‌یابد. گاهی ممکن است ارزش‌ها در فرایند علم، به‌ویژه در مقام داوری، در صدق و عینیت علم، اختلال ایجاد کرده، نقش تحمیل‌گری داشته باشند؛ لذا مدافعان استقلال علم از ارزش، دقیقاً منکر همین نقش زمینه‌ای‌اند (Haddock, 2009, p.95). این مسئله اختصاصی به ارزش‌ها ندارد، بلکه درباره مبانی و پیش‌فرض‌ها نیز صادق است. برخی پیش‌فرض‌ها به مثابه قوام‌بخش علم، نقش تسهیل‌گری و هدایت‌بخشی دارند و برخی مبانی در فرایند علم، اختلال ایجاد کرده، جنبه انحرافی و تحمیل‌گری دارند؛ بنابراین مبانی و ارزش‌ها تا زمانی مطلوب و مفیدند که تسهیل‌گر ویژگی عینیت و صدق در علم باشند.

بنابراین اولاً هر علمی جهت‌دار و ارزش‌بار (اعم از ارزش معرفتی و غیر معرفتی) است؛ ثانیاً جهت‌داری و ارزش‌باری لزوماً منافاتی با حقیقت و ماهیت علم (کاشفیت و عینیت) ندارد؛ زیرا ارزش‌های مطلوب نیز امری واقعی بوده و بخشی از محتوای علم به‌ویژه علوم انسانی از سنخ ارزش و هنجارها می‌باشد؛ ثالثاً صدق قضایای ارزشی با صدق گزاره‌های توصیفی متفاوت است.

۴) تعیین منابع معرفتی و روش شناختی آن

در منظومه فکری اسلام، ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی، افزون بر ویژگی واقع‌نمایی آن، ریشه در دین دارد. البته در دینی‌بودن ارزش‌ها نیز دو رویکرد کلی وجود دارد (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶-۱۶۶ / صادقی، ۱۳۷۸، ص ۴) که بر اساس هر کدام می‌توان تأثیر آن را در روش علوم انسانی نشان داد. در یک رویکرد، دینی‌بودن ارزش‌ها به اراده الهی بر می‌گردد که از آن به نظریه امر الهی تعبیر می‌شود. در این رویکرد، ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی، دینی و شرعی‌اند و دینی‌بودن آن به امر و اراده الهی بر می‌گردد یا بر خشنودی و ناخشنودی الهی استوار است و ذاتی و عقلی‌بودن آن به‌کلی نادیده گرفته می‌شود. این دیدگاه مربوط به اشاعره است؛ زیرا آنان اصولاً به حسن و قبح ذاتی باور نداشته‌اند، حسن و قبح افعال را در گرو اراده خداوند می‌دانند و قایل به حسن و قبح الهی و شرعی در برابر حسن و قبح ذاتی و عقلی‌اند (ر.ک: قوشچی، [بی‌تا]، ص ۳۳۹ / فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۶-۲۵۷ / تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۵). بر اساس این رویکرد، منبع کشف و فهم ارزش‌ها حتی ارزش‌های حاکم بر علوم انسانی در آیات و روایات خلاصه می‌شود و روش نیز نقلی خواهد بود و حتی شناخت مصادیق ارزش‌ها نیز مبتنی بر وحی و شرع می‌باشد.

در رویکرد دوم، از یک سو، تمامی گزاره‌ها و آموزه‌های دین اسلام، واقع‌نما بوده و ریشه در واقعیت دارد و از سوی دیگر، تمامی ارزش‌های دینی (بدون واسطه یا با واسطه) مبتنی بر حسن و قبح ذاتی و عقلی‌اند؛ به عبارت دیگر هرچند حسن و قبح برخی افعال، ذاتی نیست، اما با یک یا چند واسطه، بر حسن و قبح ذاتی استوارند؛ مثلاً

قیح کذب، مثل قیح ظلم نیست؛ زیرا قیح ظلم ذاتی است و کذب، به دلیل اینکه به ظلم ختم می‌شود قبیح است، اما اگر به عدل ختم شود، مثل دروغ‌گفتن برای نجات جان انسان بی‌گناه، قبیح نیست. بر این اساس حسن و قبح برخی افعال ذاتی بوده (واقع‌نمایی ارزش‌شناختی)، عقل فی‌الجمله توان درک و فهم آن را دارد (واقع‌گرایی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی)؛ لذا از این لحاظ ارزش‌های دینی، به طور کامل وابسته به امر و اراده الهی نیست؛ بلکه بر عکس، امر و اراده الهی نیز مبتنی بر حسن و قبح ذاتی است. در نتیجه شرع و وحی در این معنا نقش ارشادی دارد و تنها در تشخیص برخی موارد جزئی و برخی مصادیق، نقش دارد. در این معنا ارزش‌ها جزئی از دین و در عین حال مستقل از وحی و شرع می‌باشند. استقلال ارزش‌ها از شرع به معنای سکولار شدن ارزش‌ها نیست؛ بلکه بدین معناست که عقل و نقل به مثابه منبع معرفت‌شناختی آن به شمار می‌آیند و مراد ما از دینی بودن ارزش‌ها همین معناست.

پذیرش این اصل بدان معنا نیست که انسان در حوزه ارزش‌ها از تمام جهات بی‌نیاز از وحی و شرع بوده و در نتیجه اخلاق به کلی سکولار است؛ زیرا عقل از لحاظ قلمرو در برخی جهات نظیر امور جزئی و تطبیق اصول کلی بر موارد خاص، محدودیت دارد؛ از این جهت نیازمند شرع و وحی است؛ اما به لحاظ روش‌شناختی در تشخیص و درک ارزش‌های پایه، مستقل از وحی و شرع عمل می‌کند. لازمه این مطلب، تأیید نگرش سکولاری به ارزش‌ها نیست، بلکه مسئله به عکس آن است؛ زیرا در اخلاق سکولار مرجعیت و وثاقت هیچ منبعی جز خود انسان پذیرفته نیست (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶ / مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶۴)؛ در حالی که بر اساس اصل یادشده، ضمن پذیرش مرجعیت و وثاقت تمامی منابع معرفتی ناظر به ارزش‌ها، مراجعه به آن منابع جهت فهم و کشف ارزش‌های انسانی، منطوق و روش خاصی می‌طلبد. این می‌تواند یکی از معیارهای دینی بودن علوم انسانی نیز قلمداد شود. با توجه به اینکه یکی از کارویژه‌های علوم انسانی تجویز و توصیه است، اصل دینی بودن ارزش‌ها می‌تواند سرمشق توصیه و تجویزهای علوم انسانی باشد؛ به عبارت دیگر

اصول توصیه‌گر در علوم انسانی باید با ارزش‌ها و هنجارهای دینی منطبق باشد و تطبیق توصیه‌ها و تجویزهای علوم انسانی به دین و ارزش‌های دینی، نیازمند منطق و روش خاصی است که در روش‌شناسی علوم انسانی باید مد نظر قرار گیرد.

نتیجه

در مقاله حاضر ضمن طرح ارزش‌باری علوم به‌ویژه علوم انسانی به رئالیسم ارزش‌شناختی پرداخته و نتایج ذیل حاصل شد:

- ۱- مراد از ارزش در بحث ارزش‌باری علم، بیشتر، ناظر به ارزش فرامعرفتی است نه ارزش معرفتی. ارزش معرفتی ناظر به محتوا، مسئله صدق و به‌نوعی قوام‌بخش علم است. ارزش‌های غیر معرفتی اعم از ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌اند که گاهی نقش مثبت و مفید دارند و تسهیل‌گر فرایند علم‌اند و گاهی مخل و تحمیل‌گر بوده و نسبت معرفتی را به همراه خواهند داشت.
- ۲- پوزیتیویست‌ها بر پایه اصل بی‌معنایی ارزش‌ها و بی‌طرفی علم، از اساس منکر ارزش‌باری علم شده، آن را ناقض عینیت می‌دانند. طرفداران پارادایم تفسیری و انتقادی، محدود نمودن ارزش‌ها را در علم غیرممکن می‌دانند و معتقدند علوم مملو از ارزش‌های مختلف است. آنان به دلیل اینکه نتوانستند از رئالیسم معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی دفاع کنند، با نسبت‌گرایی معرفت‌شناختی مواجه شدند.
- ۳- بر اساس منظومه فکری اسلام، علم ارزش‌بار است و ارزش‌باری با رعایت اصول و مبانی معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، نه تنها لطمه‌ای به عینیت علم نمی‌زند، بلکه در راستای ارزش‌های معرفتی، نقش هویت‌بخشی و جهت‌دهندگی نیز دارند.
- ۴- علوم انسانی افزون بر ارزش‌باری، دارای قضایای توصیفی و ارزشی است و واقع‌نمایی قضایای توصیفی، به معنای قابلیت انطباق آن بر واقع و نفس‌الامر

است.

۵- از قضایای توصیفی می‌توان به قضایای ارزشی و هنجاری پل زد (رابطه بین «هست»ها و «باید»ها)؛ لذا واقع‌نمایی قضایای ارزشی وابسته به واقع‌نمایی قضایای توصیفی است.

۶- مراد از واقع در قضایای غیر توصیفی، واقع ارزشی-هنجاری است. واقع‌گرایی ارزش‌شناختی در حوزه علوم انسانی یعنی مفاهیم و قضایای ارزشی، هرچند مابزای خارجی ندارند؛ اما فاقد نفس‌الامر و واقع نیستند و با فعالیت مضاعف ذهنی می‌توان نسبت به ربط این مفاهیم با واقع متناسب خودشان، داوری نمود. واقع و نفس‌الامر قضایای ارزشی، مصالح و منافع مورد نظر است.

۷- واقع‌گرایی ارزش‌شناختی بر واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار است.

۸- از نتایج رئالیسم ارزش‌شناختی در اسلام عبارت‌اند از: ثبات و جاودانگی ارزش‌های پایه در علوم انسانی؛ ارائه معیار ارزش‌های مطلوب جهت تأثیر مثبت و تسهیل‌گری در فرایند علم و تعیین منابع معرفتی در علوم انسانی به‌ویژه در ناحیه ارزش‌ها.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، محمدحسین؛ *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*؛ قم: انتشارات سیدالشهداء، ۱۳۷۴.
۲. ایمان، محمدتقی؛ *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۳. ایمان، محمدتقی؛ *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴. تفتازانی، سعدالدین؛ *شرح المقاصد*؛ تحقیق عبدالرحمن عمیره؛ چ ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۵. جمعی از نویسندگان؛ *فلسفه اخلاق، با تأکید بر مباحث تربیتی*؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۵.
۶. جوادی، محسن؛ *مسئله باید و هست*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ *مبایده اخلاق در قرآن*؛ قم: نشر اسرا، ۱۳۷۸.
۸. چالمرز، آلن. اف؛ *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*؛ ترجمه سعید زیباکلام؛ چ ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
۹. حائری یزدی، مهدی؛ *کاوش‌های عقل عملی*؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ *کشف المراد*؛ چ ۳، قم: انتشارات شکوری، ۱۳۷۲.
۱۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف؛ *نهج الحق و کشف الصدق*؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۷ق.

۱۲. رشاد، علی‌اکبر؛ «نظریه علم دینی»، مجله قیسات؛ ش ۷۴، ۱۳۹۳.
۱۳. سبحانی، جعفر؛ حسن و قبح عقلی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ رساله فی التحسین و التقیح العقلین؛ قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۵. سروش، عبدالکریم؛ دانش و ارزش؛ تهران: انتشارات یاران، ۱۳۶۱.
۱۶. شریفی، احمدحسین؛ «ارزش‌شناسی»، درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام؛ زیر نظر محمود فتحعلی؛ قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۱۷. شریفی، احمدحسین؛ مبانی علوم انسانی اسلامی؛ ج ۱، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
۱۸. صادقی، هادی؛ «نسبت دین و اخلاق- اقتراح»، قیسات؛ س ۴، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، ص ۲-۲۹.
۱۹. صادقی، هادی؛ درآمدی بر کلام جدید؛ قم: کتاب طه-، نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۰. صدر، محمدباقر؛ دروس فی علم الاصول؛ قم: مجمع الشهد آیه‌الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۲۴. علوی‌نژاد، سیدحیدر؛ «باید و هست در نگاه قرآن»، مجله پژوهش‌های

- قرآنی؛ دوره ۴، ش ۱۳-۱۴، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۰-۱۴۱.
۲۵. غروی نایینی، نهله، حمید ایماندار و نصرت نیلساز؛ «نگاهی نو به نظریه نسبیت اخلاق از منظر قرآن کریم»، آینه معرفت؛ ش ۹، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۰-۱۴۲.
۲۶. مهدی غیاثوند و سیدحمید طالبزاده؛ «دانش، ارزش و دانش ارزش‌بار»، معرفت فلسفی؛ ش ۴۶، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۵۹.
۲۷. فاضل مقداد سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله؛ ارشاد الطالبین الی نهج‌المسترشدین؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
۲۸. قاضی عبدالجبار بن احمد؛ شرح الاصول الخمسه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۹. قوشچی، علماء‌الدین علی بن محمد، شرح تجرید الاعتقاد؛ قم: منشورات الرضی، [بی‌تا].
۳۰. قهرمانی، محمدامین و بیژن عبدالهی؛ «بنیان‌های فلسفی و بررسی ارتباط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و علمی»، عیار پژوهشی در علوم انسانی؛ ش ۱، پیاپی ۷، ۱۳۹۲، ص ۵۱-۷۰.
۳۱. گرگور، مک لنان؛ پلورالیسم؛ ترجمه جهانگیر معینی؛ تهران: انتشارات آشتیان، ۱۳۸۱.
۳۲. گیلیس، دانالد؛ فلسفه علم در قرن بیستم؛ ترجمه میان‌داری؛ قم: طه-تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
۳۳. لاهیجی، عبدالرزاق؛ گوهر مراد؛ تهران: طهوری، ۱۳۶۴.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ دروس فلسفه؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.
۳۶. مصباح، مجتبی؛ بنیاد اخلاق؛ ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲.
۳۷. مصباح، مجتبی؛ «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی»، مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی؛ ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۸.
۴۰. مطهری، مرتضی؛ شرح مبسوط منظومه؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۴ق.
۴۱. وبر، ماکس؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۴۲. هابز، توماس؛ لویاتان؛ ترجمه حسین بشیریه؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۴۳. هاملین، دیوید؛ تاریخ معرفت‌شناسی؛ ترجمه شاپور اعتماد؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
44. Allchin, D; "Values in science and in science education" In: Fraser B. J., Tobin K. G. (eds); **International handbook of Science Education**; Kluwer, Dordrecht, New York: Springer Netherlands, 1998.
45. Barry smith & Alan Thomas; "Axiology", in: **Routledge Encyclopedia of philosophy**; Edward Craig v.1, 1998.
46. Crotty, M.; **The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process**; London: Sage Publications Ltd, 1998.

47. Haddcock, A., A. Millar & D. Pritchard (Eds.); **Epistemic Value**; Oxford University Press, 2009.
48. Kolakowski. L.; **Positivist Philosophy**: From Hume to the Vienna Circle; Harmondsworth. Penguin, 1972.
49. Longino, H. E.; **Science as Social Knowledge**: Values and Objectivity in Scientific Inquiry; Princeton, Princeton University Press, 1990.
50. Elliott, K.; “Direct and Indirect Roles for Values in Science”, **Philosophy of Science**; n.78, 2011.
51. McKaughan, D.; “How Values in Scientific Discovery and Pursuit Alter Theory Appraisal”, **Philosophy of Science**, issue. 76, 2009.
52. Trigg, Roger; **Reality at Risk**: A Defence of Realism in Philosophy and the Science; Rowman & Littlefield Publishers, 1980.

